

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، تابستان ۱۳۹۹

بررسی مقایسه‌ای آموزه‌های تعلیمی، اخلاق فردی و آیین کشورداری در قابوس‌نامه و سیاست‌نامه

دکتر حسین آریان*

چکیده

ادبیات تعلیمی سابقه طولانی مدت در ادبیات ایران دارد. هدف از نگارش آثار تعلیمی، آموزش و تعلیم مسائل و نکات اخلاقی برای ارتقای اخلاق مخاطب است. قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی و سیاست‌نامه نوشته خواجه نظام‌الملک طوسی، که هر دو مربوط به قرن پنجم هجری‌اند، جزء ادبیات تعلیمی به شمار می‌روند. این مقاله با شیوه توصیفی و تحلیلی سعی دارد با رویکردی مقایسه‌ای، آموزه‌های تعلیمی این دو متن را در دو زمینه آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری و اخلاق فردی بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که آیا بین این آموزه‌ها در دو متن یادشده تفاوتی می‌توان قائل شد. پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافته که در قابوس‌نامه بیشتر به آموزه‌های اخلاق فردی تأکید شده؛ ضمن آنکه از آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری غفلت نشده است. در مقابل در سیاست‌نامه بیشتر در جهت هدف نویسنده و موضوع اثر بر آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری، تأکید بیشتری صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، بررسی تطبیقی، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، آموزه‌های تعلیمی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۱. مقدمه

ادبیات تعلیمی گونه‌ای از تقسیم‌بندی‌های ادبی است که تقریباً در ادبیات تمامی زبان‌ها به‌نوعی وجود دارد. در این گونه ادبیات، هدف شاعر یا نویسنده، آموزش، تعلیم، آگاهی دادن و تحذیر با استفاده از زبانی نرم و سخنی لطیف است. «اثر ادبی تعلیمی اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به‌شکل ادبی عرضه کند. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

انواع ادبی که به تقسیم‌بندی ژانرهای ادبی می‌پردازد، عبارت است از «گروه‌بندی آثار ادبی از لحاظ نظری مبتنی بر شکل بیرونی (بحر و ساختمان خاص) و نیز شکل درونی (نگرش، لحن، مقصود و با تسامح موضوع و مخاطب)» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۲۶۶). انواع ادبی، ادبیات تعلیمی را در کنار ادبیات غنایی و حماسی در یک جا قرار می‌دهد و آن را گونه‌ای مهم است از ادبیات در زبان‌های متفاوت به شمار می‌آورد. در ادبیات تعلیمی هدف، آموزش و تعلیم «اندیشه‌های دینی و عرفانی، فلسفی، مسائل اخلاقی، علوم و فنون، تهذیب نفس، تزکیه ذهن، پرورش قوای روحی و تعالی و کمال انسان است» (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱). از این رو روشن است که حوزه ادبیات تعلیمی بسیار گسترده و وسیع است. از یک سو تعلیم مسائل علمی را شامل می‌شود و از سوی دیگر پندنامه‌ها و نصیحت‌نامه‌هایی را که در قالب ادبی (چه شعر و چه نظم) بیان شده‌اند.

نکته مهمی که باید در نظر گرفت این است که فیلسوف یونانی، ارسطو این گونه ادبی را در آثار خود ذکر نمی‌کند و این امر جای پرسش دارد. «در تقسیم‌بندی ارسطو از انواع ادبی این نوع ادبیات وجود ندارد. علت این امر را باید در آن دانست که در یونان باستان برخلاف دیگر کشورها، حکومت استبدادی وجود نداشته است. شهروندان جامعه یونان (مردان آزاد) از حقوقی برابر با یکدیگر برخوردار بودند و هیچ نهاد یا قانونی وجود نداشت که بتواند آزادی انسان آزاد یونانی را سلب کند و از بالا فضیلت یا اخلاق قانونمندی را بر او تحمیل نماید، بلکه این خود افراد بودند که آزادانه برای خود کسب فضیلت می‌کردند. در این جامعه، فضیلت بودن با آزاد بودن مغایرتی نداشت و رابطه

میان افراد رابطه‌ای دوسویه و عمدتاً بر اساس دوستی بود. میراث به‌جامانده از یونان باستان که بیشتر شکل دیالوگ و گفت‌وگو را دارد، حاکی از غلبه نداشتن یک نهاد قانونی برای مراقبت از اخلاق انسان‌هاست» (دانیالی، ۱۳۹۳: ۲۷-۳۰).

چنان‌که بخواهیم چنین وضعیتی را با جامعه ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن مقایسه کنیم، ضرورت وجود آثاری که به تعلیم می‌پردازند بر ما آشکار خواهد شد. ابتدا باید نکته‌ای را مشخص کنیم و آن اینکه منظور از ادبیات تعلیمی در مقاله حاضر منحصراً آثاری است که برای پند و اندرز و تعلیم حقایق زندگی و مسائل مربوط به ساختار نظام سیاسی و اجتماعی نوشته شده‌اند؛ مانند دو متن ادبی *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* که در این مقاله بررسی خواهد شد. از این رو آثار تعلیمی که صرفاً برای تعلیم فنون خاص یا دانش مورد نظری سروده یا نوشته شده‌اند (مانند *الفیه ابن مالک* و نظایر آن) از حوزه بحث این مقال خارج است. پس از ایضاح این نکته، آنچه باید به آن توجه داشت این است که آثاری چون *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* «با نظام سیاسی (استبداد) و ساختار اجتماعی (ساختار سلسله‌مراتبی) ایرانیان ارتباط تنگاتنگی دارند» (علی‌مددی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). توضیح اینکه توجه به ساختار اجتماعی ایران در پیش از مشروطیت این نکته را به‌خوبی آشکار می‌سازد که این نظام، نظامی سلسله‌مراتبی بوده است. در چنین نظامی، پادشاه به‌عنوان عقل کل در بالاترین نقطه (رأس) هرم قدرت و ساختار سیاسی قرار داشته است. عدول از فرامین و بی‌توجهی به اوامر او، عواقب ناگواری برای افراد داشته است. از این رو فضای بین پادشاه (و عمال او) و مردم را چیزی جز ترس پر نمی‌کرده است. «وضعیت جامعه ایران چه پیش و چه پس از اسلام (تا دوره مشروطه) همواره چنین بوده و ترس و ترسیدن با سرشت ایرانی آمیخته است» (همان: ۱۱۴). در چنین وضعیتی، ادبیات تعلیمی به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که در آن زیردستان پادشاه (وزرا و...) و برخی نخبگان جامعه (از جمله نویسندگان، عرفا و شاعران) از ابزار ادبیات برای پند دادن و آگاه نمودن پادشاه استفاده می‌کردند. این نکته نیز حائز اهمیت است که به‌دلیل ساختار سیاسی یادشده که مبتنی بر ترس و استبداد بود و نیز به‌دلیل ماهیت پند و اندرز ضرورت داشت که پنددهنده از زبان نرم برای بیان مقصود خود بهره‌جوید. این به آن دلیل است که «در

یک نظام سلسله‌مراتبی زبان هرگز نمی‌تواند مسیری مستقیم و دوسویه (مثل زبان نقد) داشته باشد. در این نظام زبان یا مسیر صعودی (از قاعدهٔ هرم به رأس هرم) دارد یا بالعکس از مسیری سراسیبی (از رأس به قاعدهٔ هرم) جریان می‌یابد. آنگاه که مسیر زبان صعودی و رو به بالاست یعنی زیردستی (مثلاً وزیر) بالادست خود (پادشاه) را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ لحن آن آهسته و ملایم است؛ چراکه زیردست به خود اجازه نمی‌دهد با لحن انتقادگونه یا آمرانه با بالادست مقدس خود سخن بگوید. به همین سبب زبان پند و اندرز یکی از بهترین شیوه‌های سخن گفتن با بالادست محسوب می‌شود» (همان: ۱۲۳). بنابراین روشن می‌شود که در چنین نظام سیاسی و اجتماعی تا چه اندازه کار بر شخصی که می‌خواهد به پند و اندرز دست بزند، دشوار خواهد بود؛ به‌ویژه زمانی که مخاطبش فردی بالادست باشد.

مقاله حاضر با شیوهٔ تحلیلی و توصیفی سعی دارد با رویکرد تطبیقی، برخی از آموزه‌های دو متن مربوط به قرن پنجم یعنی *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* را بررسی کند. ذکر این نکته لازم است که بررسی‌های تطبیقی در مورد متون، دست‌کم این مزیت و دستاورد را خواهد داشت که به شناخت بهتر زوایای متون کمک فراوانی خواهد کرد. مسئلهٔ تحقیق در این پژوهش پی بردن به این نکته است که آیا بین آموزه‌های تعلیمی این دو متن، شباهت‌هایی از حیث مسائل و موضوعات مطرح‌شده وجود دارد. در این ارتباط سؤالی که پیش می‌آید این است که نظام‌الملک و عنصرالمعالی تا چه حد به مسائل مشترک مربوط به اخلاق فردی و مسائل مربوط به سیاست و کشورداری توجه نشان داده‌اند. در ادامه، ضمن اشارهٔ اجمالی به پیشینهٔ موضوع و برخی پژوهش‌های صورت‌گرفته دربارهٔ مبانی ادبیات تعلیمی و دو متن یادشده، به بررسی تطبیقی آموزه‌های تعلیمی *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* پرداخته خواهد شد.

۱-۱. پیشینهٔ موضوع

دربارهٔ مبانی ادبیات تعلیمی برخی پژوهش‌ها در قالب مقاله و کتاب صورت گرفته است. مشرف در کتاب خود با عنوان *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران* به برخی مباحث مرتبط با ادبیات تعلیمی پرداخته که برخی از آن‌ها به شیوهٔ تطبیقی است

(سیرالعباد سنایی و کمندی الهی دانته). وی در کتاب خود، ادبیات تعلیمی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و تلاش خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۴).

علی‌مددی در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی ادبیات تعلیمی (نگاهی به چرایی شکل‌گیری و گسترش ادبیات تعلیمی در ایران)» به بررسی نحوه شکل‌گیری این ادبیات در ایران پیشامدرن (به اعتقاد نگارنده مقاله ایران قبل از دوره مشروطه) می‌پردازد. پژوهش وی این نتیجه را ارائه می‌دهد که «این نوع ادبی در دوره مشروطه و پس از آن با انتقادات فراوانی مواجه شد و به حاشیه رفت. دلیل این امر را باید در نوع حکومت معمول در جامعه پیشامدرن ایران (استبداد) و ساختار سلسله‌مراتبی جامعه ایرانی تا پیش از مشروطه جست‌وجو کرد. بقای حکومت استبدادی- حکومتی که پادشاه در آن قدرت نامحدود دارد و بر جان و مال رعایایش حاکم است- بدون انتشار ترس قابل تصور نیست؛ ترسی که به گواه شواهد متعدد تاریخی، زبان ناقدان را می‌بندد و اگر در این میان سخنی گفته شود، با زبان پند و اندرز خواهد بود» (علی‌مددی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

مشتاق‌مهر و بافکر در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی» تلاش کرده اند تا آثار مربوط به ادبیات تعلیمی را از لحاظ محتوا (مضمون، معنا) و صورت (شکل، فرم) بررسی کنند و نکات مشترک آن‌ها را دسته‌بندی نمایند. به عقیده آنان، «ادبیات تعلیمی شاخص‌های محتوایی و صوری خاصی دارد که حدود مرز و وجود تفارق آن را با انواع دیگر کاملاً معین و مشخص می‌کند. برخی از آن‌ها شرط اصلی لازم و کافی برای ادبیات تعلیمی هستند که فقدان آن‌ها تعلیمی بودن متن ادبی را منتفی می‌کند و بعضی از آن‌ها ضروری‌اند» (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱). در زمینه آثار یادشده، قابوس‌نامه و سیاست‌نامه، نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

افتخاری در مقاله‌ای با عنوان «مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه» به بررسی عقاید نویسنده قابوس‌نامه در مورد ساختار سیاسی پرداخته و

نتیجه می‌گیرد که «همه اندیشه عنصرالمعالی صبغه ضد استبدادی ندارد، بلکه کانون دومی هم وجود دارد که مروج روحیه استبدادی در پادشاه است» (افتخاری، ۱۳۷۸: ۹۸). الهامی «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات غنایی» را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که «امتیازات و ویژگی‌های قابوس‌نامه تنها مربوط به محتوای تعلیمی و اندرز گونه آن نیست، بلکه عوامل متعددی در کنار هم به تعمیق و نفوذ این آموزه‌های تربیتی در مخاطب مدد می‌رساند. ویژگی‌های خاص نویسنده چون صمیمیت، صداقت، پاکی سخن، فروتنی و آزاداندیشی از یک سو و ابزار کلامی وی چون به‌کارگیری امثال رایج فارسی و عربی، استفاده از تمثیل و داستان‌های جذاب و مناسب با موضوعات متن، بهره‌گیری از آیات و احادیث، برخورداری از سخنان بزرگان و اشعار فارسی از جمله عوامل مهمی است که به غنای تعلیمی این اثر قوت بخشیده، از این حیث آن را جاوید و ماندگار کرده است» (الهامی، ۱۳۹۱: ۱۳۱ و ۱۳۲).

معینی نجف‌آبادی و محمدی ده‌چشمه در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی جنبه‌های اخلاق فردی شاهان در قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه پرداخته‌اند. پژوهش آن‌ها این نتیجه را در بر داشته است که «در این چهار کتاب همت پادشاهان باید به بزرگی جامعه باشد و تمام نیازهای مردم را در نظر بگیرد و با مشارکت مردم در برنامه‌ها، جامعه را به سوی پیشرفت سوق دهد» (معینی نجف‌آبادی و محمدی ده‌چشمه، ۱۳۹۵: ۱).

۲. بحث و بررسی

قابوس‌نامه کتاب ارزشمند عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر از متون گران‌قدر در حوزه ادبیات تعلیمی است. اهمیت این کتاب به‌اندازه‌ای است که می‌توان آن را «گنجینه‌ای از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعی و وضع زندگی طبقات مختلف مردم در عهد تألیف کتاب دانست» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۱۱۸). از جانب دیگر باید توجه داشت که پندها و اندرزهای نویسنده در این کتاب «فراتر از امر و نهی بیرونی جا دارند. او تکالیف را برمی‌شمارد. این کار را انجام بده آن را مکن. اما حرف اصلی او در فراسوی این امر و نهی است. اگر در عین حال به تکلیفی که گفتم عمل نکردی در آن

صورت وجه احسن این است و این حرکت ثابت و مداوم در سراسر کتاب است» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۲۳).

قابوس‌نامه با اینکه متنی مربوط به قرن پنجم هجری است، مسائلی که در آن مطرح شده، دارای این قابلیت است که در تمامی زمان‌ها به کار گرفته شود و این امر اهمیت کتاب حاضر را دوچندان می‌سازد.

سیاست‌نامه اثر خواجه نظام‌الملک طوسی نیز از متونی است که به حوزه ادبیات تعلیمی تعلق دارد. «بنا به تحقیق مرحوم عباس اقبال باید معتقد بود که تنظیم نهایی نسخه سیاست‌نامه پس از قتل خواجه و میان سال‌های ۴۹۲ و ۵۰۵ به پایان رسیده است» (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: پانزده؛ مقدمه مصحح).

مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت، موضوع خطاب در قابوس‌نامه و سیاست‌نامه است. اگرچه می‌دانیم که عنصرالمعالی کتاب خود را برای فرزندش گیلانشاه نوشته و در چنین خطابی ابتدا او را مدنظر داشته، می‌توان خطاب وی را به تمامی مخاطبانی که کتاب را می‌خوانند تسری داد و آن را خطابی عام در نظر گرفت. این نکته درباره سیاست‌نامه صدق نمی‌کند. مخاطب نظام‌الملک در این اثر ابتدا شخص پادشاه است و از آنجا که وی قصد تعلیم نکات اخلاقی مربوط به سیاست‌کشورداری را مدنظر داشته، بالاچار مخاطب اثر به کسانی محدود می‌شود که دستی در این کار دارند؛ هرچند که نظام‌الملک در خلال تعلیم نکات و مسائل اخلاقی، پندهای ارزشمندی را نیز مطرح می‌سازد که می‌تواند برای هر مخاطب دیگری سودمند باشد. از این رو گستره خطاب در این دو اثر مورد بررسی تفاوت اندکی با هم دارد. در قابوس‌نامه این خطاب عام‌تر و گسترده‌تر از سیاست‌نامه است.

۱-۲. آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری

هم عنصرالمعالی و هم نظام‌الملک از رجل سیاسی اهل خویش بودند؛ به این معنا که اولی جزء امرا و پادشاهان و دومی جزء عمال سلطنت بود. از این رو از آنچه در دربارها می‌گذشته، آگاهی وافر داشتند. از سوی دیگر، هر دو فردی فرهیخته و اهل مطالعه بودند و تجربه را با دانش قرین ساخته بودند. نخستین موضوعی که در دو اثر مورد بررسی از

اهمیت وافری برخوردار است، مسئله اداره کشور و کشورداری است. این مسئله در سیاست‌نامه به دلیل تمرکز موضوع کتاب و در واقع هدف نویسنده از نگارش آن رنگ و جلوه بارزی نسبت به قابوس‌نامه دارد. آنچه نظام‌الملک قصد داشته با نگارش سیاست‌نامه به آن دست یابد، آموزش و تعلیم طرق مملکت‌داری به پادشاه بوده است؛ حال آنکه عنصرالمعالی مجموعه‌ای از احکام و آموزه‌های دینی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و... را مد نظر دارد. از این رو افق دید او را در این مسائل می‌توان گسترده‌تر از نویسنده سیاست‌نامه دانست؛ هر چند وی نیز مسئله اداره مملکت و راهکارهای آن را نادیده نمی‌گیرد. در هر دو کتاب، هر دو نویسنده به شیوه حکومت پادشاهی نظر دارند و شیوه حکومتی دیگری در این دو کتاب دیده نمی‌شود. این باور که سلطان و پادشاه سایه خداوند در روی زمین است، در هر دو کتاب دست‌کم به طور غیرمستقیم بازتاب داشته است. «پادشاهان ایرانی در ذهن ایرانیان از جایگاهی مانند پیامبران برخوردارند و قدرت آن‌ها مانند پیامبران موهبتی الهی به شمار می‌آید و سامان دادن به حیات اجتماعی و سیاسی وابسته به آنان قلمداد می‌شود» (پارشاطر، ۱۳۸۹: ج ۳، ۳۴).

خواجه نظام‌الملک در فصل اول کتاب خود این موضوع را القاء می‌کند که پادشاه برگزیده خداوند است: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را به او بازبندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: ۵). این نظر خواجه دور از تعصب نیست و نمی‌توان آن را واقع‌نگرانه دانست؛ به این معنا که حتی شواهد تاریخی این گفته وی را تأیید نمی‌کند. شاید خود نظام‌الملک هم به خوبی می‌دانست که در ساختار قدرت آن زمان، پادشاهی یا موروثی بوده و یا از راه جنگ و خونریزی به دست می‌آمده است. اگرچه این فکر که پادشاه برگزیده خداوند است در این دو کتاب به روشنی آشکار است؛ اما ضرورت گریز از هم‌صحبتی با پادشاه نیز در این دو کتاب دیده می‌شود. عنصرالمعالی در آموزه‌های تربیتی خود درباره پادشاهان، مخاطب را از نزدیک شدن به پادشاه منع می‌کند: «اگر اتفاق افتد که از جمله حاشیه باشی و به خدمت پادشاه پیوندی، هر چند پادشاه تو را به خود نزدیک کند، تو

بدان غرّه مشو، از نزدیکی وی گریزان باش؛ اما از خدمت گریزان مباش که از نزدیکی پادشاه دوری خیزد و از خدمت پادشاه نزدیکی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۱۹۸). نظام‌الملک نیز با اشاره به گفته سفیان ثوری، مخاطب را به دوری از مجالست با پادشاه فرامی‌خواند: «سفیان سوری می‌گوید بهترین سلطانان آن است که با اهل علم نشست و برخاست کند و بدترین علما آن است که با سلطان نشست و برخاست کند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: ۷۰).

از جانب دیگر، همان‌گونه که ترس ابزاری در دست پادشاهان بوده تا بدان وسیله رعیت را مطیع و سربراه کنند، تحذیر و تنبیه نسبت به روز قیامت نیز واکنش و در واقع ابزاری بوده است برای مقابله با این ترس. مردمی که در مقابل اختیارات و قدرت نامحدود پادشاهان که گاه ظالمانه نیز بود، کاری از دستشان بر نمی‌آمد، بر اساس باورهای مذهبی‌شان به تحذیر پادشاهان درباره عذاب روز قیامت متوسل می‌شدند تا دست‌کم تسکینی بر این درد باشد. در واقع در کتاب‌هایی چون *سیاست‌نامه* به شیوه غیرمستقیم و با زبانی ملایم به پادشاه توصیه می‌شود که به عدل و داد رفتار کند: «و بر حقیقت خداوند عالم بدانند که اندر آن روز بزرگ جواب این خلاق که زیر فرمان اویند از او خواهند پرسید و اگر به کسی حوالت کند نخواهند شنود. پس چون چنین است باید که ملک این مهم به هیچ‌کس نگذارد و از کار خلق غافل نباشد» (همان: ۱۰).

هر دو نویسنده برای پادشاه خصایل اخلاقی در نظر می‌گیرند و اعتقاد بر این دارند که هر پادشاهی باید به این خصوصیت‌های اخلاقی آراسته باشد. عنصرالمعالی به فرزند خویش توصیه می‌کند که اخلاق نیک را در پیش بگیرد: «خوش‌خویی و مردمی‌پیشه کن و ز خوی‌های ناستوده دور باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۳۶). نظام‌الملک نیز در فصل چهل و دوم می‌نویسد: «اگر ملک خواهد که او را بر همه ملکان فضل و فخر باشد، اخلاق خویش را مهذب و آراسته گرداند. گفت چگونه کنم؟ گفت خصلت‌های بد از اندرون خویش دور کند و خصلت‌های نیک را بگیرد و کاربند باشد» (همان: ۲۲۶).

از دیگر خصلت‌هایی که عنصرالمعالی و نظام‌الملک برای پادشاهان در نظر می‌گیرند، بردباری و صبر و دوری از کارهای شتاب‌زده است. خواجه نظام‌الملک در فصل سی و سوم می‌نویسد: «بردباری نیکوست ولیکن به وقت کامکاری نیکوتر، علم نیکوست

ولیکن با هنر نیکوتر، نعمت نیکوست ولیکن به شکر و برخورداراری نیکوتر، طاعت نیکوست ولیکن با علم و خداترسی نیکوتر» (همان: ۵۲). عنصرالمعالی نیز چنین می‌نویسد: «در همه کارها صبور باش که صبوری دوم عاقلی است. اندر صلاح و کار خویش به هیچ‌گونه غافل مباش که غافلی دوم احمقی است و در کارها تهور مکن که تهور دوم جاهلی است و چون کار بر تو پوشیده شود و شغل بر تو بسته شود؛ زود بر سر رشته شو و صبور باش تا روی کار پدید آید که هیچ کار به شتابزدگی نیکو نشود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

قناعت و دوری از اسراف خصیصه اخلاقی دیگری است که عنصرالمعالی برای پادشاه لازم می‌شمارد. او می‌نویسد: «اسراف را شوم دان و هرچه خدای تعالی آن را دشمن دارد آن بر بندگان خدای تعالی شوم بود و خدای تعالی همی‌گوید "وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"» (همان: ۱۰۴). اما آنچه از نوشته‌های نظام‌الملک در برخی فصول کتاب می‌توان استنباط کرد این است که وی پادشاه را به اسراف نکردن توصیه نمی‌کند، بلکه عقیده بر این دارد که لوازم و ادوات جنگی، غلام، کنیز و مواردی از این دست هرچه باشکوه‌تر باشد، آبرو و شکوه و عظمت پادشاه بیشتر خواهد بود: «معروفان را که جامگی‌های گران دارند نباید گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگ سازند و غلام خرنند که جمال و شکوه ایشان اندر این چیزها بود نه اندر تجمل و آلت و زینت خانه» (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: ۱۵۰). چنان‌که می‌توان دید نظام‌الملک به عدم اسراف و قناعت‌پیشگی در این موارد چندان اعتقادی ندارد.

وفای به عهد از دیگر توصیه‌ها و تعالیم اخلاقی است که عنصرالمعالی بر آن تأکید دارد. وی در باب هشتم می‌گوید: «اگر خواهی که بر قول تو کار کنند بر قول خویش کار کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۵۴). متأسفانه در سراسر کتاب نظام‌الملک مطلبی درباره خوش قولی و توصیه آن به پادشاه آورده نشده است. بنابراین روشن است که خواجه نظام‌الملک به چنین موردی به‌عنوان یکی از تضمین‌های بقای پادشاهی در کشور اعتقادی نداشته است.

دوری از صفات بد و ناپسند نیز در هر دو کتاب در توصیه‌هایی به پادشاهان آورده

شده است. عنصرالمعالی در باب ششم پادشاه را به راستگویی ترغیب می‌کند و می‌نویسد: «از گفتار خیره پرهیز کن و چون باز پرسند جز راست مگو» (همان: ۲۸). او به‌طور عمده در باب چهل و دوم، پادشاه را از پیروی از صفات بد و ناپسند باز می‌دارد: «و همیشه راستگوی باش و لکن کم گوی و کم خنده باش تا کهتران بر تو دلیر نشوند که گفته‌اند بدترین کاری پادشاه را دلیری رعیت و بی‌فرمانی حاشیت است» (همان: ۲۲۸). نظام‌الملک نیز پرهیز از صفات رذیله را به پادشاهان توصیه می‌کند؛ اما بیشتر این صفات ارتباطی تنگاتنگ با شیوه پادشاهی دارند و توصیه‌های کلی نیستند که به کار عامه مردم نیز بیاید. در واقع توجه و دقت در فصل (باب) چهل و دوم قابوس‌نامه نکات بسیاری را دربارهٔ توصیه‌ها و آموزه‌های عنصرالمعالی به پادشاهان بر ما آشکار می‌سازد. او در این باب به فرزندش توصیه می‌کند که اگر پادشاه شوی باید اصولی اخلاقی را رعایت کنی. این نکات شامل موارد زیر است:

- پارسایی: «پس اگر پادشاه باشی پادشاهی پارسا باش» (همان: ۲۲۷).
- پاک شلوار بودن: «پاک‌شلوار باش که پاک‌شلواری از پاک‌دینی است» (همان).
- اطاعت از عقل و خرد: «اندر هر کاری رای را فرمان خرد کن» (همان).
- عاقبت‌اندیشی در کارها: «بهر کاری که بخواهی کردن چون درو خواهی شدن نخست بیرون رفتن آن کار نگر و تا آخر نه بینی اول ببین» (همان).
- عدم شتاب در کارها: «... تا از وی درنگ بینی شتاب مکن» (همان).
- دادورزی کردن: «بیداد پسند مباحش و همه کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و بگوش داد شنو» (همان).
- مدارا [اعتدال] کردن: «بهر کاری اندر مدارا نگه دار، هر کاری که به مدارا برآید جز به مدارا پیش مبر» (همان).
- راستگویی: «و همیشه راستگوی باش» (همان).
- کم حرف بودن: «ولکن کم گوی و کم خنده باش» (همان).
- کم خندیدن: «کم خنده باش تا کهتران بر تو دلیر نشوند» (همان: ۲۲۸).
- عزیز دیدار بودن [کم دیدار کردن با افراد]: «عزیز دیدار باش تا بر چشم رعیت و لشکر خوار نگردی» (همان).

- پیمان شکن نبودن: «زینهارخوار مباش» (همان).
- رحمت و عطوفت بر خلق: «بر خلقان خدای تعالی رحیم باش» (همان).
- رحم نکردن بر افراد نامهربان: «و بر بی رحمتان رحمت مکن» (همان).
- تسلیم گفته‌ها و رأی وزیر نشدن: «یکباره محتاج رای او مباش» (همان).
- امکانات کامل به وزیر دادن: «هرکسی را که وزارت دادی وی را در وزارت تمکنی تمام کن تا کارهای تو شغل مملکت تو فرو بسته نباشد» (همان: ۲۲۸ و ۲۲۹).
- نیکویی در حق نزدیکان و آشنایان وزیر: «و به اقربا و پیوستگان او نیکویی کن» (همان).
- عدم سپردن کارها به آشنایان وزیر: «اما خویشان و پیوستگان وی را عمل مفرمای که یکباره پیه به گربه نتوان سپردن» (همان).
- عدم عفو و گذشت در حق دزد و قاتل: «بر دزد رحمت مکن و عفو کردن خونی روا مدار» (همان).
- توصیه به سپردن کارها به افراد شایسته: «شغل به سزاوار مرد ده» (همان: ۲۳۰).
- اجازه ندادن به خوار داشت توقیع (فرمان): «اندر پادشاهی مگذار که کسی فرمان تو را خوار دارد که تو را خوار داشته بود» (همان).
- عدم مسلط کردن سپاه بر رعیت: «دیگر سپاهی را بر رعیت مسلط مکن» (همان: ۲۳۲).
- صبر نکردن بر درد بندگان و رعیت: «بر درد بندگان خداوند عزوجل صبور مباش» (همان: ۲۳۳).
- توصیه به عدم افراط در خلوت‌گزینی: «پیوسته خلوت دوست مدار که چون تو از لشکر و مردم نفور گیری و مردم و لشکر نیز از تو نفور باشند» (همان).
- لزوم تشکیل لشکر از افراد مختلف: «اما لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد همیشه اسیر لشکر خویش باشد» (همان).
- توصیه به عدم منت نهادن بعد از دادن صله: «چون کسی را صلتی خواهی فرمود اگر چیزی اندک بود به زفان خویش بر سر ملا مگوی» (همان: ۲۳۴).

- پرهیز از دون‌همتی: «باری دون‌همت مباش» (همان).
- سخاوت: «اگر سخا نکنی خلق دشمن تو شوند» (همان).
- توصیه به عدم تکبر و فخر به پادشاهی: «جهد کن تا از شراب پادشاهی مست نگردی» (همان: ۲۳۴ و ۲۳۵).
- لزوم آگاهی از حال دیگر پادشاهان عالم: «اندر پادشاهی غافل مباش از آگاه بودن از احوال ملوک عالم» (همان: ۲۳۵).
- تأکید بر اطلاع از تمامی کارهای وزیر: «از حال مملکت خویش بی‌خبر مباش خاصه از حال وزیر و باید که وزیر تو آب نخورد که تا تو نه دانی که جان و حال خود بدو سپرده‌ای» (همان: ۲۳۸).
- لزوم دوستی واقعی با دیگر پادشاهان: «و با پادشاهان اطراف عالم که هم سران تو باشند، اگر دوست باشی نیم دوست مباش» (همان).
- اهمیت دادن به تویع (دستخط فرمان): «دیگر تویع خویش را عزیز دار بزرگ و به هر خرافاتی تویع مکن» (همان: ۲۳۹).
- دقت و توجه در فصل‌ها (باب‌ها)ی سیاست‌نامه نیز نکات اخلاقی و توصیه و آموزه‌های نظام‌الملک را بهتر برای ما روشن خواهد ساخت. وی در تمامی کتاب خود، موارد زیادی را به پادشاه گوشزد می‌کند. برای پرهیز از اطالۀ کلام تنها به ذکر صفحات اکتفا می‌شود. این موارد عبارت‌اند از:
- توصیه به شایسته‌سالاری و رعایت قدر و منزلت هر فرد (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: ۶).
- توصیه به عفو و بخشش (همان).
- توصیه به لزوم آباد کردن شهرها، دیه‌ها، قنات‌ها و... (همان).
- توصیه به عدل و داد (همان: ۹ و ۱۲).
- توصیه به اطلاع و رسیدگی کافی از کار عمال حکومتی (همان: ۲۴).
- توصیه به عدم غفلت از تمامی امور (همان: ۳۴).
- توصیه به مواظبت از خیانت وزیر (همان: ۳۴).
- اطلاع از حال مقطعان (گیرندگان اقطاع) (همان: ۳۶).

- اطلاع از حال قاضیان، شحنة‌ها و رئیس (همان: ۴۸ و ۵۴).
- توجه به کار دین (شامل انجام فرایض دینی، احترام به علمای دین و تأمین معاش آنان) (همان: ۶۹).
- لزوم توجه به بحث و مناظره فرقه‌های مذهبی (همان: ۶۹).
- لزوم اطلاع از حال رعیت از طریق صاحب‌خیران و جاسوسان (همان: ۷۴).
- لزوم توجه به اهمیت نامه‌ها (توصیه به عدم نامه‌نگاری زیاد از سوی دربار): (همان: ۸۴).
- توجه به حال غلامان (همان: ۸۷).
- لزوم فرستادن جاسوسان (همان: ۸۸).
- لزوم گماشتن وکیل و صاحب‌خبر درباره اوضاع قسمت‌های مختلف دربار (همان: ۱۰۵).
- لزوم توجه به ندیمان (همان: ۱۰۶).
- لزوم مشورت با پیران و افراد دانا (همان: ۱۰۹).
- لزوم انتخاب مفردان (افراد برگزیده) (همان: ۱۱۱).
- لزوم وجود بیست دست سلاح آماده در خزانه (همان: ۱۱۲).
- لزوم گسیل داشتن فرستاده‌ها و اطلاع از کار ایشان (همان: ۱۱۳).
- لزوم آماده‌سازی توشه و آذوقه در سفرهای پادشاه (همان: ۱۱۹).
- لزوم شفاف‌سازی حقوق لشکریان (همان: ۱۲۰).
- لزوم تشکیل لشکر از افراد متفاوت (همان: ۱۲۲).
- لزوم نگه داشتن گروگان از امرای تازه‌کار (همان: ۱۲۴).
- لزوم به خدمت گماشتن ترکمان‌ها (همان: ۱۲۵).
- عدم ازدحام در موقع دیدار پادشاه (همان: ۱۲۶).
- لزوم توجه به شرایط ملاقات پادشاه (باردادن)، مجلس شراب‌نوشی و ایستادن نوکران و چاکران (همان: ۱۴۴-۱۴۸).
- لزوم رعایت درخواست‌ها از سوی لشکر (همان: ۱۴۹).

- توجه به حفظ آبروی فرد خطاکار (همان: ۱۵۱).
 - لزوم گستردن سفره بامدادی (همان: ۱۵۴).
 - لزوم پاداش دادن به افراد شایسته (همان: ۱۵۸).
 - عدم شتاب در کارها (همان: ۱۶۲).
 - عدم افراط در دادن القاب (همان: ۱۸۱).
 - توصیه به عدم دادن دو شغل به یک نفر (همان: ۱۹۲).
 - لزوم توجه به شأن و منزلت اهل حرم (زنان و کنیزان) (همان: ۲۱۷).
 - لزوم مقابله با بی‌دینان و بدمذهبان (همان: ۲۲۷).
 - لزوم وجود نماینده‌هایی از طرف افراد شاکی (همان: ۲۸۹).
 - لزوم توجه به حساب‌های مالی ولایت‌ها (همان: ۲۹۴).
- با مقایسه موارد یادشده به‌روشنی مشخص می‌شود که توصیه‌های مشترک در این موارد بسیار اندک هستند. عنصرالمعالی و نظام‌الملک هر دو به رسیدگی و اطلاع از کار وزیر و عدم اعتماد کامل به وی توصیه و سفارش اکید دارند. همچنین به سپردن کارها به افراد کاردان نیز توصیه و سفارش می‌کنند. از این گذشته مواردی در توصیه‌های عنصرالمعالی وجود دارد که انتظار می‌رفت نظام‌الملک نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت نباشد. از سوی دیگر مواردی را می‌توان یافت که عنصرالمعالی نسبت به آن‌ها توجهی نداشته است (از جمله لزوم مشورت با پیران و افراد دانا). در هر حال با مقایسه این توصیه‌ها موارد مشترکی را نیز می‌توان دید. از جمله اطلاع از حال رعیت و لزوم انصاف و دادورزی نسبت به رعایا. نکته دیگری که این مقایسه روشن می‌سازد این است که توصیه‌های عنصرالمعالی بیشتر بر اخلاق فردی پادشاه تکیه دارند، اما توصیه‌ها و آموزه‌های نظام‌الملک بیشتر بر نحوه اداره مملکت و این تفاوت بارز توصیه‌های و آموزه‌های اخلاقی این دو است.

۲-۲. آموزه‌های مربوط به اخلاق فردی

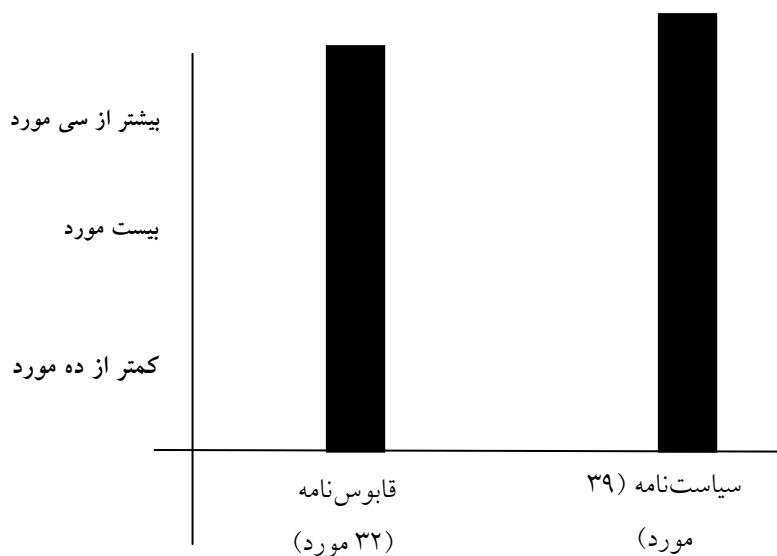
با بررسی دو متن *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* به‌روشنی محقق می‌شود که در *قابوس‌نامه*، آموزه‌های تعلیمی که مربوط به اخلاق فردی است، بیشتر نمود دارند. از یک سو به این دلیل که عنصرالمعالی در کتاب خود اصولی را به‌شیوه رفتارها و کردارهای هر

فرد حتی در مسائلی چون شراب خوردن و... اختصاص داده و از سوی دیگر به این خاطر که وی سعی داشته است که علاوه بر راه‌ورسم پادشاهی، راه‌ورسم زندگانی را به فرزند خود آموزش دهد و به یقین می‌توان گفت که هدف او بیشتر مورد اخیر بوده است. از این رو فصولی از کتاب را به انواع رفتارهای پسندیده اختصاص داده و حتی آداب غذا خوردن، استحمام، شراب خوردن، عشق ورزیدن، خفتن و... را از نظر دور نداشته است؛ حال آنکه خواجه نظام‌الملک بیشتر توصیه‌های تعلیمی و اخلاق خود را منحصر به آداب پادشاهی نموده و این امر به دلیل موضوع کتاب، اندکی توجیه‌پذیر است و نمی‌توان آن را نقصانی برای کتاب خواجه نظام‌الملک در نظر گرفت. آنچه روشن است اینکه کتاب خواجه نظام‌الملک بیشتر به مسائل سیاست مدن (اداره کشور و...) متمرکز شده و کتاب قابوس‌نامه بیشتر بر حکمت عملی و آموزه‌هایی که فرد باید در زندگی در تدبیر امور خویش به کار ببندد و به همین دلیل است که گستره توصیه‌های اخلاقی و آموزه‌های تعلیمی عنصرالمعالی در کتابش نسبت به کتاب خواجه نظام‌الملک بیشتر است. از سوی دیگر می‌توان گفت که آموزه‌های تعلیمی عنصرالمعالی آیین پادشاهی را نیز در بر دارد؛ اما به اندازه نظام‌الملک که در سراسر کتاب خود مجال و فرصت کافی برای پرداختن به این موضوع را داشته از جامعیت کافی برخوردار نیست.

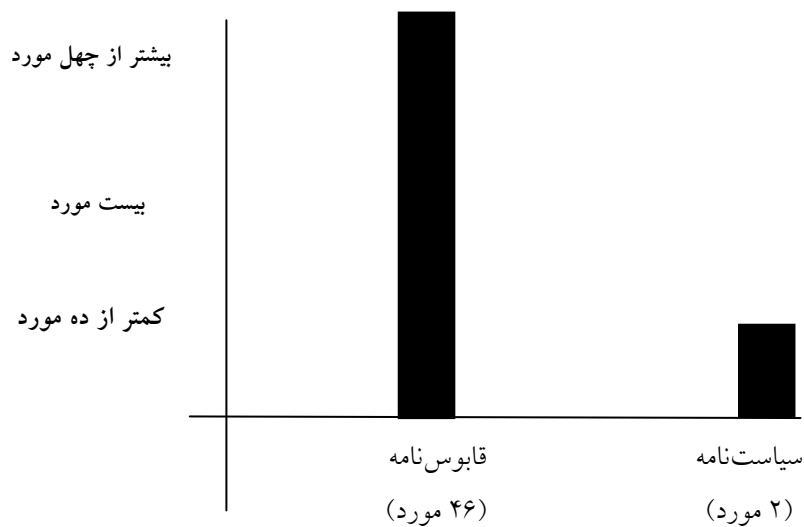
در زمینه آموزه‌های فردی، اعتدال و میانه‌روی از جمله خصایصی است که هم عنصرالمعالی و هم نظام‌الملک بر آن تأکید دارند. عنصرالمعالی در کتاب خود در موارد متعددی بر این خصیصه نیکوی اخلاقی توجه داشته است: «و اندر همه شغلی میانه‌رو باش که صاحب شریعت ما صلی الله علیه و سلم گفت: خیر الامور اوسطها» (همان: ۴۶). خواجه نظام‌الملک نیز بر اعتدال در کارها تأکید کرده و بیشتر از آن رعایت عدالت را به پادشاهان توصیه می‌کند. «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه‌ای» (نظام‌الملک، ۱۳۹۱: ۱۲). در بیشتر حکایت‌هایی که نظام‌الملک آورده، تلویحاً و گاه به صراحت به رعایت عدالت تأکید شده است. نگاهی دقیق‌تر نیز به آموزه‌های اخلاقی عنصرالمعالی به صورت فهرست‌وار خالی از فایده نخواهد بود. آموزه‌های فردی وی عبارت‌اند از:

- ضرورت فرمان‌برداری از خداوند (باب دوم)
- لزوم سپاسگزاری از خداوند (باب سوم)
- لزوم دقت در باب نماز و روزه (باب سوم)
- تشریف به حج در صورت تمکن مالی (باب چهارم)
- احترام و نیکویی به پدر و مادر (باب پنجم)
- توجه به هنر و خرد (باب ششم)
- خوش‌خویی و خوش‌خلقی (باب ششم)
- پرهیز از دروغ (باب هفتم)
- سخن‌دان بودن (باب هفتم)
- پرهیز از یاوه‌گویی (باب هفتم)
- توجه به عقل (باب نهم)
- توجه به مرگ (باب نهم)
- لزوم خویش‌داری (باب دهم)
- پرهیز از شراب‌خواری (باب یازدهم)
- پرهیز از مهمانی دادن به افراد بیگانه (باب دوازدهم)
- پرهیز از شوخی‌های بی‌مزه (باب سیزدهم)
- پرهیز از شهوت‌رانی در عشق (باب چهاردهم)
- پرهیز از افراط در مجامعت (باب پانزدهم)
- پرهیز از استحمام بعد از صرف غذا (باب شانزدهم)
- پرهیز از افراط و تفریط در خوابیدن (باب هفدهم)
- پرهیز از افراط در اسب‌سواری، چوگان‌بازی و شکار (باب هجدهم)
- پرهیز از اهمال و سست‌کاری در میدان جنگ (باب بیستم)
- توصیه به مال‌اندوزی و عدم افراط در آن (باب بیست‌ویکم)
- رعایت امانت (باب بیست‌ودوم)
- دقت در خریدن برده (باب بیست‌وسوم)
- دقت در خریدن ملک و املاک (باب بیست‌وچهارم)

- دقت در خریدن اسب (باب بیست و پنجم)
 - عدم توجه به مال و منال زن در هنگام ازدواج (باب بیست و ششم)
 - عدم توجه صرف به زیبایی زن در موقع ازدواج (باب بیست و ششم)
 - توصیه به انتخاب نام نیکو برای فرزندان (باب بیست و هفتم)
 - توصیه به حفظ دوستان قدیمی و انتخاب دوستان جدید (باب بیست و هشتم)
 - پرهیز از دشمن تراشی (باب بیست و نهم)
 - عفو و گذشت افراد خطاکار (باب سی ام)
 - پرهیزکاری و قناعت (باب سی و یکم)
 - لزوم نداشتن شرم در موقع معامله (باب سی و دوم)
 - لزوم شراکت با افراد غنی (باب سی و دوم)
 - لزوم تجربه اندوزی در طبابت (باب سی و سوم)
 - لزوم دقت در محاسبات نجومی و مساحی (باب سی و چهارم)
 - لزوم سرودن اشعار آسان (باب سی و پنجم)
 - لزوم خوش خویی در هنگام مطربی (باب سی و ششم)
 - پرهیز از مجالست با پادشاه (باب سی و هفتم)
 - پرهیز از ندیمی پادشاه (باب سی و هشتم)
 - لزوم داشتن خط نیکو در دبیری (باب سی و نهم)
 - لزوم صداقت داشتن در شغل وزارت (باب چهلم)
 - لزوم ترحم در شغل سپهسالاری (باب چهل و یکم)
 - لزوم وقت شناسی در شغل دهقانی (باب چهل و سوم)
- مقایسه این توصیه‌ها با مواردی که نظام‌الملک از توصیه‌های اخلاق فردی در لابه‌لای فصول کتابش مطرح ساخته نشان می‌دهد که توصیه‌های اخلاقی عنصرالمعالی طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که کاربردی‌تر است و در زندگی روزمره سودمندتر خواهد بود. اما توصیه‌های اندک نظام‌الملک در این زمینه دارای گستردگی و شمول کافی نیست. نگاهی آماری به این موارد نیز بسامد آن‌ها را برای ما روشن خواهد ساخت. دو نمودار زیر این بسامدها را نمایش می‌دهد.



نمودار (۱): توصیه‌های مربوط به سیاست و کشورداری



نمودار (۲): توصیه‌های مربوط به اخلاق فردی

۴. نتیجه گیری

ادبیات تعلیمی به قصد آموزش و تعلیم مفاهیم و مسائل اخلاقی پدید آمده است، اما گستره آن تنها به این موارد منحصر نمی‌شود. به این معنا که حتی تا حوزه عرفان نیز نفوذ ادبیات تعلیمی را می‌توان مشاهده کرد. در ادب فارسی برخی از متون نثر جز ادبیات تعلیمی به شمار می‌روند که مهم‌ترین آن‌ها *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* است. *قابوس‌نامه* متنی است تعلیمی مربوط به قرن پنجم که حوزه تنوع مفاهیم و مسائل تربیتی آن بسیار وسیع و گسترده است. عنصرالمعالی این کتاب را برای آموزش و تعلیم راه‌ورسم زندگی و در خلال آن راه‌ورسم پادشاهی برای فرزندش گیلانشاه نوشته است. به‌عبارت بهتر تأکید در این کتاب بیشتر بر تعلیم حکمت عملی (فردی) است و همانند *سیاست‌نامه* در سیاست مدن تأکید ندارد. *سیاست‌نامه* نیز متنی مربوط به همین قرن است که در آن نظام‌الملک بیشتر با توجه به هدف و قصدش از نگاشتن کتاب و موضوع آن، بر سیاست مدن و نحوه اداره مملکت تأکید دارد. او در وهله اول بر عدالت پادشاه تأکید می‌کند و ضمن اینکه پادشاه را برگزیده خداوند روی زمین می‌داند، به مردم توصیه می‌کند که از پادشاه اطاعت کنند همان گونه که از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. محوری‌ترین آموزه تعلیمی نظام‌الملک به پادشاهان همان توصیه به عدالت‌گستری است چراکه عقیده دارد مملکت با ظلم به حیات خود ادامه نخواهد داد. در ارتباط با آموزه‌های اخلاق فردی در *سیاست‌نامه* شاهد این هستیم که نمونه‌های اندکی (تنها دو مورد) برای ارشاد مخاطب ذکر شده، درحالی‌که در *قابوس‌نامه* این مورد بالغ بر ۴۶ مورد است و این نشان از این دارد که *قابوس‌نامه* متنی است که بیشتر بر اخلاق فردی و توصیه به رفتار و آداب فردی تأکید دارد. در موضوع آیین کشورداری و سیاست نیز برعکس این گفته مشاهده می‌شود. به این معنا که در *سیاست‌نامه*، عنصرالمعالی در ۳۲ مورد به توصیه پادشاه دست زده است، اما این به آن معنا نیست که توصیه‌های اخلاقی به پادشاه از منظر عنصرالمعالی دور مانده است. در این مورد می‌توان ۳۲ توصیه اخلاقی را در *قابوس‌نامه* یافت.

منابع

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۹، ۶۵-۱۰۱.
۲. الهامی، فاطمه (۱۳۹۱)، «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره چهارم، شماره ۱۶، ۱۳۱-۱۵۸.
۳. دانیالی، عارف (۱۳۹۳)، میشل فوکو (زهد زیباشناسانه به مثابه گفتمان ضد دیداری)، تهران: انتشارات تیسرا.
۴. دوفوشه‌کور، شارل (۱۳۷۷)، اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات سپهر.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چ ۳، ویراست چهارم، تهران: انتشارات میترا.
۷. علی‌مددی، منا (۱۳۹۴)، «تبارشناسی ادبیات تعلیمی (نگاهی به چرایی شکل‌گیری و گسترش ادبیات تعلیمی در ایران)»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۸-۱۰۹.
۸. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۷)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. مشتاق‌مهر، رحمان و بافکر، سردار (۱۳۹۴)، «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ۲۶، ۲۸۱.
۱۰. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: انتشارات سخن.
۱۱. معینی نجف‌آبادی، فریبا و محمدی ده‌چشمه، حمزه (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی جنبه‌های اخلاق فردی شاهان در قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه»، مقاله ارائه‌شده در کنفرانس بین‌المللی هزاره سوم و علوم انسانی.
۱۲. نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۹۱)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به‌کوشش جعفر

- شعار، چ ۱۶، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۳. ولک، رنه و وارن، آستن (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. یارشاطر، احسان (۱۳۸۹)، *مقدمه تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.